

رهاشدن آثار هخامنشی و ساسانی در حیاط فرمانداری کوار

۲۱ قطعه اثر سنگی باستانی، تاریخی و معاصر بدون آنکه مشخص باشد از کدام نقطه استان فارس جمع آوری یا از چه افرادی کشف و ضبط شده‌اند، نزدیک به یک‌دهه در حیاط فرمانداری شهرستان کوار استان فارس در معرض فرسایش آب و هوایی بوده است. برخی فعالان میراث‌فرهنگی نبوداداره میراث‌فرهنگی در این استان را دلیل اصلی سرگردانی این آثار می‌دانند.به گزارش خبرنگار ایلنا، این آثار که مربوط به دوره‌های هخامنشی، ساسانی، اوایل دوره اسلامی و حتی معاصر است، همچنان در محوطه حیاط فرمانداری شهرستان کوار رها شده و مسئولین این شهرستان نه اجازه انتقال این آثار به نقطه‌ای امن می‌دهند و نه آن‌ها را در محیط مسقف قرار می‌دهند. گفته می‌شود در نبود اداره میراث‌فرهنگی در این شهرستان، اگر این آثار از محدوده فرمانداری بیرون برده شوند، سرنوشت‌شان احتمالاً نامعلوم خواهد بود. تعدادی از اهالی و فعالان میراث‌فرهنگی شهرستان کوار روز گذشته با ارسال تصاویر مربوط به آثار رها مانده در محوطه حیاط شهرستان کوار استان فارس به ایلنا اعلام کردند: تلاش‌ها برای انتقال این آثار از بیش از ۵ سال قبل تاکنون بیش نتیجه‌مانده‌است. تورگردان و فعال میراث فرهنگی در استان فارس که روز گذشته این آثار را از نزدیک دیده‌است، به ایلنا گفت: اشپای رها شده در حیاط فرمانداری شهرستان کوار شامل یک‌شالی‌ستون هخامنشی شبیه‌به‌پایه ستون‌های خزانه تخت جمشید، پایه ستون‌های ساسانی که شاخص ترین آن‌ها پایه سنگی بسیار زیبای ساسانی است که ۲۴ گلبرگ‌روی آن تراش داده‌شده‌است، رضاحمدی،افزود: به‌رغم وعده‌های داده‌شده در دوره‌های گذشته برای انتقال این آثار مشخص شده‌است که پایگاه‌میراث‌فرهنگی فیروزآباد که شهرستان کوار نیز زیر مجموعه آن است اجازه انتقال این آثار به موزه یا مخازن امن رانداه‌است.

■ ■ ■

جلیلی:

تکراری بودن برنامه‌ها یا مهمانان نقطه ضعیفی است که باید برطرف شود

رئیس سازمان صداوسیما درباره تکراری بودن برنامه‌هاو مهمانان آنها توضیحاتی ارائه کرد. به گزارش ایلنا، پیمان جلیلی پس از جلسه هیات دولت با حضور در جمع خبرنگاران گفت: همه فعالیت‌های ما زیر دو همین توجه و نقد اصحاب رسانه است و این مایه خوشحالی است که همه اجزای تولیدات رسانه ملی مورد توجه ویژه قرار دارد. البته این یک سری موضوعات دیگر را اثبات می‌کند. وی ادامه داد: تکرار بودن برنامه‌ها یا مهمانان قطعانقطه ضعیفی است که باید برطرف شود. ما احساس می‌کنیم که در برخی حوزه‌ها جامعه کارشناسی کشور نیاز به تقویت دارد. این محدودیت به ویژه در حوزه‌های تخصصی فنی بیشتر مشهود است و متأسفانه جامعه گسترده‌ای ندارد.

■ ■ ■

شب فیلمنامه‌نویسان در خانه سینما

خانه سینما با همکاری انجمن فیلمنامه‌نویسان سینمایی ایران بزرگداشتی را برای تقدیر از سه فیلمنامه‌نویس پیشکسوت برگزار می‌کند. به گزارش روابط عمومی خانه سینما، در این مراسم بزرگداشت که روز یکشنبه ۱۷ مهرماه‌ست در خانه‌سینما برگزار می‌شوداز حسین ترابی، تیردادسختای و فریدون فرهودی تقدیر می‌شود. حسین ترابی فیلمنامه‌های «روزهای انتظار»، «فوج»، «ملک‌خاتون»، «فرشته‌شانه راست»، «جاده، پاییزبلند»، «سرزمین آینه» و... را نوشته‌است. فریدون فرهودی نویسدگی فیلم‌های سینمایی همچون «پاپیتال»، «کلاه‌های برای باران»، «دختری با کفش‌های کتانی»، «غزل»، «ساحره» و «تکیه بر باد» و... را بر عهده داشته است.تیردادسختای نویسندهفیلمنامه آثاری همچون «سرب»، «دست‌های آلوده»، «الما»، «هوای تازه»، «روز دیدار» و... را بر عهده‌داشته‌است.

■ ■ ■

شهرداری تهران: ساخت وساز در حریم کاخ گلستان متوقف شده است

معاونت شهرسازی و معماری شهرداری تهران در پی انتشار اخباری در فضای مجازی مبنی بر تداوم ساخت‌وساز در حریم کاخ گلستان، با صدور اطلاعیه‌ای و ارسال فیلمی به ایران‌ا، این موضوع را تکذیب کرد. به گزارش ایران‌ا، بررسی تصاویر و مستنداتی که روابط عمومی این معاونت عصر ۲۸ آبان‌ماه ۱۴۰۴ از محل پروژه‌مزبور در اختیار ایران‌ا قرار داده، نشان از تداوم توقف هر گونه فعالیت عمرانی است. گفتنی است براساس ضوابط شهرسازی، هر گونه ساخت‌وساز در مجاورت حریم تاریخی بازار، ممنوط به اخذ تأییدیه‌مکتوب از میراث‌فرهنگی است و پروانه ساختمانی این پروژه‌نیز با ملاحظه‌همین موضوع و تأییدمکتوب میراث‌فرهنگی صادر شده‌است.

■ ■ ■

مهران مدیری: سریال مرد «سه هزار چهره» برای نوروز ۱۴۰۵ آماده پخش می‌شود

مهران مدیری از پخش قسمت سوم داستان‌های مسعود شصت چی با عنوان «مرد سه‌هزار چهره» در نوروز ۱۴۰۵ خبر داد. به گزارش ایران‌ا، مهران مدیری افزود: در مسیر کار موقعیت‌ها و اتفاقات بزرگی می‌افتد اما می‌ادوارم کار تا نوروز آماده شود. وی با اشاره به شخصیت مسعود شصت چی، نقش اصلی این سریال گفت: من در این شخصیت، نقش پدرم را بازی کردم، پدرم مثل مسعود شصت چی، مردی آرام، محترم، خلوت و به شدت شریف و مظلوم بود، مادرم هم همین طور، روح هر دو دواش.

درباره نمایش‌های «رامسس دوم» و «ذرت»

تقابل تئاتری که می‌فروشد و تئاتری که فقیر است



محمد حسن خدایی

مسیریی آسیب‌زایه کلیت‌این روزهای هنرهای نمایشی و به خاک سپاه نشاندن گر و هه‌های جوان و خلاق و کم‌ضاعت به لحاظ مالی. از یاد نباید برد که منطق نئولیبرالی بازار، تماشاگر را به مشتری تقلیل داده و آنان را ابزارهای برای مصرف می‌پیند.شوربخانه تعدادی از تماشاگران این‌روزهای تئاتر برای این‌نمایی تصویر اجتماعی خویش در فضای مجازی وارد این بازار فرهنگی شده‌وبه تولیدکنندگان تئاتر گیشه‌محور این پیام خطرناک را ارسال می‌کنند که بهتر است با سرعت هر چه تمام‌تر در این وادی سرمایه‌سالار بیتازند و اجراهای پرطمطراق و گران قیمتی تدارک کنند که قاطبه مردم توان خرید بلیت و تماشایشان را نداشته‌باشند.

از دل این وضعیت ناهنجار که قرار است تمایز طبقاتی ایجاد کند، ملاقات با سایر یگران معروف و گران قیمت سینما و تئاتر، عطش فرادستان جامعه را برای بازنمایی هویت اجتماعی‌شان در عرصه نمادین در اتصال با سلبریتی‌های هنری بر طرف می‌کند.

جالب آن که بسیاری از متن‌های پیشروی جهان برای جلب رضایت این به اصطلاح مشتریان آثار گران قیمت فرهنگی، دچار جرح و تعدیل نا لازم شده و به اصطلاح دراماتورژی می‌شوند. نتیجه این رویکرد اجرایی اغلب فاجعه‌بار است و به سیاست‌زدایی از متن نویسنده‌گان درجه یک جهان منتهی می‌شود. دیگر خبری از خلاقیت نویسنده و کنش ورزی‌های رادیکال شخصیت‌های اصلی نمایشنامه نیست و همه چیز به امری

میان مایه و تحمل پذیر بدل می‌شود تا مشتری پول‌دار راضی از سالن بیرون رود. کوتاه کردن زمان نمایشنامه و حذف داستان‌های فرعی که از نظر گروه اجرایی، اضافه به نظر می‌رسد در همین راستا معنا می‌یابد. حال می‌توان حدس زد که سیاست گروه اجرایی در کدام سوحر حرکت می‌کند و این میل فراینده تطبیق دادن اثر هنری با سلیقه مخاطبان ثروتمند چه بر سر منطق درونی یک نمایشنامه مهم‌تاریخ ادبیات جهان می‌آورد که به دست گروه اجرایی وطنی جراحی یا به اصطلاح دراماتورژی شده‌است.

در این راستا، حتی دیده شده که چگونه بعضی از نویسندگان ایرانی از همان ابتدا که دست به قلم شده‌اند، هدفی به غیر از رضایت مشتری پول‌دار خویش نداشته‌و موفقیت‌در گیشه را تمنامی‌کنند.طنز ماجرا آن زمان بر رنگ می‌شود که یک منتقددر مقام سنجش گر، بخواید در این باب پرسش کند و از یک منظر انتقادی، چرایی و چیستی این قبیل اجراهای بی‌مسئله و کوتاه‌شده را مطرح نماید.اگر پاسخی هم در این‌باره شد طبیعی جلوه‌دادن وضعیت اسفبار کنونی و تأکید بر شعار معروف سرمایه‌داری جهانی است: «حق با مشتری است!»

اما آیا هنر این وظیفه را دارد که ماهیت روشنگر خویش را به رضایت مخاطب تقلیل داده و قامت بلندش را محدود کند؟ حاشا که رسالت هنر این نبوده و تمنای تغییر وضعیت موجود به وضعیت مطلوبی می‌بایست در افاق پیش روی هنرمند اصیل باشد تا شاید راهی بر هابی‌و رستگاری گشوده‌شود.

حال باتکاتی که بیان‌شده می‌توان نگاهی انداخت به اجراهای سطح شهر و بر همین اساس این مطالبه را طرح کرد

که فی الواقع کدام یک از این اجراها، در راستای تثبیت نظم موجود حرکت می‌کنند و کدام یک بر تمنای امر نو را دارند. در این موقعیت فرو کاهنده که می‌توان آن را «توفان در فنجان چای» در نظر گرفت، اجراهایی چون «رامسس دوم» رضا گوران به مذاق مخاطبان انبوه خویش خوش آمده و به اصطلاح خوب می‌فروشند.

خوایش رضا گوران با تغییراتی که به متن نمایشنامه داده‌وبرای نمونه‌جای‌مردوزن نمایشنامه را تغییر داده، کمابیش منطق اقتصادی دارد و با توجه به نقش‌ها و بازیگرانی که بر صحنه حضور دارند، این فرصت را به اجرا بخشیده که سحر دولتشاهی بیش از سعید چنگیزیان در صحنه‌باشد و عاملیت زنانه‌اش را در مقابل علی شادمان به نمایش گذارد.



به هر حال سحر دولتشاهی نسبت به سعید چنگیزیان بازیگر پر فروش‌تری محسوب‌شده‌و این جایگاهی هم می‌تواند بر این اساس فهم‌شود. همچنان که حذف بالابری که «سباستین تیری» به عنوان نمایشنامه‌نویس در رامسس دوم قرار داده کمابیش مهم جلوه می‌کند، چرا که صحنه نمایش را به فضایی نمادین و تفسیر بر انگیز مبدل نموده که حتی راه رفتن بازیگران را کند کرده و واجد نوعی شاعرانگی می‌کند.

نمایشنامه‌نویس فرانسوی به بحران ذهنیت در اروپای معاصر می‌پردازد و فرادستی و فرودستی افراد را از دل این بحران فراگیر، رویت پذیر می‌کند. جالب آن که تمنای این وقایع بحران‌افزا در دل موقعیتی واقع‌گر اتفاق افتاده‌و از امر فرا واقعی اجتناب می‌شود. اما رضا گوران ترجیح داده‌و چهی بر ایهام به‌متن تیری بدهد و فضاسازی نمایش را بر ایهام و شاعرانگی بناکند. اگر نمایش رامسس دوم را از نمونه‌های خوب تئاتر بورژوازی بدانیم که حداقلی‌هایی از استاندارد بودن را رعایت کرده و به مخاطبان خویش احترام می‌گذارد در مقابل هستند اجراهایی که باتکیه بر حضور سلبریتی‌ها، از این حداقل‌ها هم عدول کرده و در پی مدیریت احساسات مخاطبان بوده و آنان را به اشتباهی می‌اندازند.

در این بلیش‌وی تمام عیار بازار تئاتر، همچنان می‌توان از اجراهایی چون رامسس دوم دفاع کرد و به دیگران توصیه کرد که به تماشايش بنشینند و تا حدودی لذت ببرند. اما وضعیت عمومی بیش از این‌ها خراب‌است و باید مراقب اجراهایی بود که وقت و پول مخاطبان را به بغما برده و غذایی فست‌فودی عرضه می‌کنند که نه طعم دارد و نه خاصیت. ترکیبی از مولفه‌هایی گول‌زننده و گمراه‌کننده که می‌فروشد و ابتذال را عادی‌سازی می‌کند.

در طیف مقابل با اجراهایی چون «ذرت» سیاوش رستمی روبرو هستیم که با بودجه‌ای اندک بر صحنه آمده و تا حدودی توانسته فضایی متفاوت خلق کنند. ماجرای چند جوان امروزی که در یک منطقه حاشیه‌ای شهر، به میانه‌جی حضور شیح گونه‌یک‌زن، تجربه‌ای مشترک از قابت و ستیز را تجربه می‌کنند. نمایش «ذرت» در ابتدا خوب شروع می‌شود و هر چه به پیش می‌رود از رادیکالیسم خویش فاصله گرفته و می‌خواهد به همه پرسش‌ها پاسخ دهد. همین‌تک‌های است که لحن اجرای ذرت را به بیراهه کشانده‌و باعث می‌شود در نهایت بانمایی زاده‌گولف باشیم که اعتماد به نفس لازم را ندارد که فضای مینیمالیستی ابتدایی را تابه انتها حفظ کرده‌و در صدد نباشد مخاطب را به هر نحو ممکن از امور پنهان افراد آگاه‌کند. نمایش در نمونه‌خوبی‌است از یک‌اگر که می‌تواند بر فقر و مسکنت مالی خویش تکیه کند و ساخت ریاپاشانه‌اش را بر پا نماید. کارگردان جوانی چون سیاوش رستمی بهتر است از تجربه نسل پیش بیشتر بیاموزد و بیش از نیاز یک‌اجرا در دام روایت همه چیز نیفتد.



شمایل لات داشته‌اند؛ او با قیصر و آثار بعدی‌اش، لات را به قهرمان محبوب نسل جوان بدل کرد. ناصر تقوایی با داش آکل، لات را در قالب لوطی عاشق پیشه بازنمایی کرد. در دهه‌های اخیر، پرویز شهبازی با دربندو محمد کارت باشنای پروانه، لات را به کاراکتری اجتماعی و چندلایه تبدیل کردند. حتی فیلمسازانی چون کمال تبریزی در مارمولک و هاتسف علیمردانی در خر‌نگاه، از این تیپ برای روایت‌های طنز یا تراژیک بهره بردند. این فیلمسازان نشان داده‌اند که لات نه تنها یک تیپ فرهنگی ماندگار است، بلکه ابزاری برای بازتاب تحولات اجتماعی و فرهنگی ایران نیز محسوب می‌شود.

نقد امروز

با وجود جذابیت‌ها، لات‌نگاری گاه به ابزاری برای جلب توجه قلابی مخاطب بدل شده‌است. برخی فیلمسازان به جای پرداختن عمیق به مسائل اجتماعی، صرفاً با نمایش خشونت یا شمایل لات، تلاش می‌کنند مخاطب را جذب کنند. این رویکرد در کوتاه‌مدت موفق است اما در بلندمدت به سطحی‌نگری و کلیشه‌سازی منجر می‌شود. لات ظرفیت بالایی برای بازنمایی بحران‌های اجتماعی دارد اما وقتی صرفاً به عنوان ابزار سرگرمی یا شوک آفرینی استفاده شود، ارزش فرهنگی خود را از دست می‌دهد. بازنمایی بیش از حد خشونت نیز می‌تواند به عادی‌سازی آن منجر شود. مخاطب به جای درک تراژدی، ممکن است خشونت را سبک‌زدگی ببیند. این خطر به‌ویژه برای نسل جوان جدی است.

از سوی دیگر، رسانه‌های اجتماعی نیز در این روند نقش دارند. بازنشر دیالوگ‌ها و تصاویر لات‌ها در اینستاگرام و توییتر، گاه به محبوبیت سطحی و قلابی منجر می‌شود. مخاطب به جای درک عمق شخصیت، صرفاً به ظاهر و زبان او جذب می‌شود. این روند، لات را از کاراکتری فرهنگی به کلیشه‌ای مصری بدل می‌کند. بازخوانی شمایل لات در سینمای ایران نشان می‌دهد که این تیپ از قیصر تا شنای پروانه، مسیری طولانی و پر تحول را پیموده‌است. پیش از انقلاب، لات قهرمان تراژیک و صدای اعتراض بود؛ پس از انقلاب، کاراکتری چندوجهی و اجتماعی شد. محبوبیت او ریشه در فرهنگ و تاریخ اجتماعی ایران دارد، اما خطر کلیشه‌سازی و جلب توجه قلابی همواره وجود دارد.

برای آینده سینمای ایران، مهم‌است که لات‌ها نه صرفاً به عنوان ابزار جذب مخاطب، بلکه به عنوان آینه‌ای از بحران‌های اجتماعی و فرهنگی پرداخته شوند. تنها در این صورت است که شمایل لات می‌تواند همچنان جذاب، ماندگار و معنا‌داری باقی بماند.



بازخوانی شمایل «لات» در سینمای ایران؛ از قیصر تا شنای پروانه



اخراجی‌ها یا سریال باغی، این تیپ حضور ی پررنگ داشت. لات پس از انقلاب دیگر صرفاً خشونت‌طلب نیست؛ او کاراکتری چندوجهی است که می‌تواند طنز آلود، تراژیک یا اجتماعی باشد.

دلایل محبوبیت

محبوبیت لات‌ها در سینمای ایران دلایل متعددی دارد. آن‌ها بازتاب احساسات جمعی‌اند؛ نمایندهی اعتراض و عدالت شخصی. ترکیب خشونت با اخلاقیات مثل وفاداری و رفاقت، جذابیت دراماتیک ایجاد می‌کند. سرنوشت تراژیک و تنهایی‌شان احساسات مخاطب را برمی‌انگیزد. ریشه‌های فرهنگی و کوچه‌بازاری‌شان نوستالژی ایجاد می‌کند. انعطاف‌پذیری تیپ نیز باعث می‌شود در قالب‌های مختلف ظاهر شوند؛ از قهرمان تراژیک تا طنز آلود، زبان و ظاهرشان بخشی از فرهنگ عامه‌است و پیوندشان با تاریخ اجتماعی ایران، آن‌ها را ماندگار کرده‌است.

لات‌ها همچنین به دلیل توانایی‌شان در بازتاب بحران‌های اجتماعی محبوب‌اند. وقتی جامعه با فساد، بی‌عدالتی یا شکاف طبقاتی روبرو است، لات‌ها به نماد اعتراض بدل می‌شوند. همین امر باعث شده که در دوره‌های مختلف، بازگشت لات‌ها به سینما یا استقبال مخاطبان همواره باشد.

لات‌ها در فیلم‌های شاخص

شمایل لات در سینمای ایران بیش از همه با فیلم‌هایی چون قیصر (مسعود کیمیایی)، کندو (فریدرز صالح)، داش آکل (ناصر تقوایی) و بهار سامارمولک (کمال تبریزی) شناخته‌شد. این آثار هر یک به‌نوعی لات را به مرکز روایت آوردند؛ قیصر به عنوان قهرمان تراژیک، ایی کندو به عنوان جوان سرکش و تنها، داش آکل به عنوان لوطی عاشق پیشه، و زامار مولک به عنوان بازتعریف طنز آلود این تیپ. در سال‌های اخیر شنای پروانه و مغزهای کوچک‌زنگنه به شاخصیت‌های هاشم و شاسهین، لات را دوباره به کانون توجه آوردند و نشان دادند که این تیپ هنوز ظرفیت بالایی برای بازنمایی بحران‌های اجتماعی دارد.

فیلمسازان شاخص در استفاده از لات

کارگردانی‌های چون مسعود کیمیایی بیشترین نقش را در تثبیت

محمد تقی زاده

سینما همیشه در پی خلق شخصیت‌هایی بوده که بتوانند بار دراماتیک داستان را به دوش بکشند. قهرمان و ضدقهرمان دو قطب اصلی‌اند، اما میان این دو، تیپ‌هایی خاکستری شکل گرفته‌اند که نه کاملاً مثبت‌اند و نه تماماً منفی. در سینمای ایران، «لات» یکی از مهم‌ترین این تیپ‌هاست؛ شخصیتی بر خاسته از فرهنگ کوچه‌بازاری، ترکیبی از خشونت و غیرت، عشق و انتقام. لات هم می‌تواند قهرمان باشد و هم ضدقهرمان، و همین دوگانگی او را به یکی از جذاب‌ترین شمایل‌های سینمای بدل کرده‌است.

اگر در سینمای جهان، گانگسترهای آمریکایی یا سامورایی‌های ژاپنی چنین نقشی را ایفا کرده‌اند، در ایران لات‌ها و لوطی‌های این جایگاه را داشته‌اند. همان‌طور که مایکل کورلونه در پدر خوانده یا تونی مونتانا در صورت زخمی هم‌زمان قهرمان و ضدقهرمان‌اند، قیصر ی‌داش آکل نیز چنین جایگاهی در سینمای ایران دارند. این مقایسه نشان می‌دهد که لات‌نگاری در سینمای ایران نه یک پدیده‌ی محلی، بلکه بخشی از سنت جهانی سینما در خلق تیپ‌های خاکستری است.

بهبانه گزارش: حذف تاک‌شوی‌هانی کرده

هانی کرده، که رسانه‌ها او را گنده‌لا معروف تهران معرفی کرده‌اند، بهمان برنامه‌ی رک شو‌شده. این برنامه معمولاً میزبان چهره‌های هنری و ورزشی و بعضاً سیاسی است، اما این بار با دعوت از یک چهره‌ی جنجالی، توجه زیادی جلب کرد. انتشار گسترده در فضای مجازی: تکه‌های بریده‌شده از این مصاحبه در اینستاگرام و توییتر به سرعت دست‌به‌دست شد. کاربران به‌ویژه به عباراتی مثل «یک جای سالم توی بدنم ندارم»، واکنش نشان دادند و آن را نشانه‌ی عادی‌سازی خشونت دانستند.

بسیاری از کاربران این حضور را «سفیدشویی ابوابی‌گری» و «توین به ارزش‌های مذهبی» تلقی کردند. مقایسه‌هایی کرده‌ام‌ام

